



مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران

وفات حضرت
ام البنین (علیها السلام)
وشهادت امام هادی
(علیه السلام) تسلیت باد



تقویم و روز شمار ماه جمادی الثاني

- ۳ جمادی الثاني: شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) (به روایت ۹۵ روز) (سال ۱۱ هجری قمری)
- ۱۳ جمادی الثاني: وفات حضرت ام البنین (علیها السلام) (سال ۶۴ هجری قمری)
- ۲۰ جمادی الثاني: میلاد فرخنده حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها (سال ۵ هجری قمری) و تولد امام خمینی رحمت الله علیه (سال ۱۳۲۰ هجری قمری)
- ۲۶ جمادی الثاني: شهادت امام هادی (علیه السلام) (به قولی) (سال ۲۵۴ هجری قمری)
- ۲۷ آذر: شهادت آیت الله دکتر محمد مفتاح و روز وحدت حوزه و دانشگاه
- ۳۰ آذر: جشن شب یلدا
- ۴ دی: ولادت حضرت عیسی مسیح
- ۹ دی: روز بصیرت و میثاق امت با ولایت
- ۱۳ دی: روز جهانی مقاومت و شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی
- ۱۹ دی: قیام خونین مردم قم

۹ دی

روز بصیرت و میثاق

امت با ولایت

در این شماره اسوه می خوانیم:

شهید «حاج قاسم سلیمانی» از قاب اسوه	نمونه انسان کامل
بالاترین فضیلت بانو	حراست از یاد و محتوای حماسه ۱۹دی
مبارزهای منفی با دعا	بازار عمل رواج است
سفارش به دفاع از ولایت	سبک زندگی کوثری (قسمت سی و هشتم: سوره مبارکه مرسلات)
و خداوند وجود شما را برای راکد نماندن ما قرار داد...	تربیت در محیط رفاقتی (قسمت سیزدهم)



نمونه انسان کامل (شهید بهشتی)

زنان و مردان انقلاب اسلامی باید با سبک زندگانی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آشنا باشند این آشنایی بدین معناست که زندگی و سبک و سیاق حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را الگوی خود قرار دهند چرا که حضرت زهرا (سلام الله علیها) از کرامت و فضایل اخلاقی به عنوان یک انسان کامل و نمونه شناخته شده است و باید برای تمام مسلمانان زن و مرد به عنوان الگوی محور دینی و وحدت اسلامی قرار بگیرد.

زنان و مردان انقلاب اسلامی باید همچون حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در برابر مشکلات و ظلم و ستم ها ایستادگی کنند و با پیروی از حجاب، عفت و حیا، همچنین فضایل انسانی و اخلاقی، زندگی اجتماعی خود را محور اصلی بانوی مطهر اسلام قرار بدهند و بدانند حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) یک الگوی تمام عیار از تمام جهات است. زن در اسلام زنده، سازنده و رزمنده است؛ به شرط آنکه لباس رزمش لباس عفتش باشد.

حماسه ۱۹ دی

حراست کنیم؛ چرا حراست کنیم؟ به خاطر اینکه روایان خائن و تحلیلگران مغرض سعی میکنند محتوای حوادث بزرگ را به سود خودشان و به سود قدرتهای غاصب دنیا تغییر بدهند. این کار از قدیم هم وجود داشته که راوی مغرض یک حادثه‌ای که اتفاق افتاده، آن را جوری تعریف میکنند که عکس مقصود از آن حماسه به ذهن مخاطب تبادر کند.

امروز هم که با گسترش وسایل ارتباط جمعی و این امکانات فراوان و وسیعی که هست، این امکان در اختیار قدرتهای مغرض و دستهای خائن وجود دارد که حوادث را تغییر بدهند، محتوای حوادث را عوض کنند و غلط تفسیر کنند و افکار عمومی را منحرف کنند؛ بخصوص افکار نسلهای بعدی و کسانی را که در آن حادثه حضور نداشتند و آن را از نزدیک ندیدند یا در زمان نزدیک نشنیدند و دورند از حادثه، عوض کنند. امروز یکی از کارهای مهم دستگاههای جاسوسی همین است که می‌نشینند حوادث دنیا را رصد میکنند و بعد نه خودشان مستقیم بلکه به زبان دیگران، از قلم دیگران، با مقاله و تحلیل اشخاص معتبر و معروف، با وسایلی که خودشان دارند - پول، با تهدید، با تطمیع - آنچه را که در تفسیر یک حادثه مورد نظر خودشان است، منعکس میکنند.

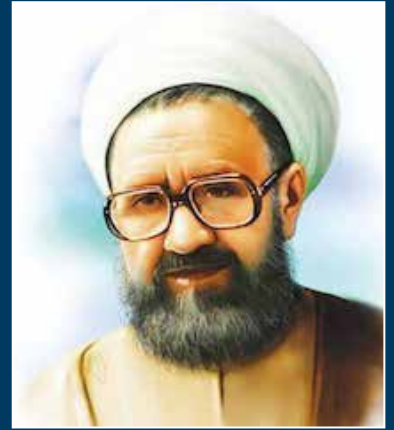
بیانات مقام معظم رهبری در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام ۱۹ دی - ۱۳۹۹

دو مطلب را در باب نوزدهم دی عرض می‌کنم: یکی اینکه لازم است ما از یاد نوزدهم دی و حادثه‌ی نوزدهم دی حراست کنیم و نگرهبانی کنیم، یکی هم این است که باید از محتوا و مضمون حماسه‌ی نوزدهم دی حراست و نگرهبانی کنیم؛ یعنی هم حراست و نگرهبانی از خود حادثه به معنای زنده نگه داشتن آن بر ما لازم و واجب است، هم حراست و نگرهبانی از مضمون و محتوای این حماسه‌ی بزرگ؛ حالا علت آن را عرض میکنم. اما اینکه از خود آن حماسه بایستی حراست کنیم و نگرهبانی کنیم، چون این یکی از نقطه‌های اوج حیات ملت ایران بود. ملتها نقاط اوج و نقاط حضيض دارند؛ نقاط اوج را بایستی زنده نگه داشت. نقاط اوج، آنهایی هستند که زنده بودن و پای کار بودن و با اراده و عزم بودن یک ملت را و بصیرت یک ملت را در این مواقع حساس نشان میدهند؛ نوزدهم دی این جوری بود. نقطه‌ی اوج را باید زنده نگه داشت، چون هم به آیندگان روحیه میدهد، هم مایه‌ی افتخار و عزت ملی است. این نقطه‌های اوج در تاریخ ثبت میشود و راه آینده را برای آیندگان روشن میکند. بنابراین، خود این حادثه را نباید گذاشت کهنه بشود و همین طور که تا امروز بحمدالله این حادثه زنده و پرنشاط باقی مانده، همچنان باقی بماند.

و اما نگرهبانی از محتوای این حادثه. خب هر حادثه‌ای یک مضمونی دارد، یک محتوایی دارد، یک معنایی دارد؛ مضمون این حادثه چه بود؟ ما بایستی این مضمون را درست بشناسیم و از آن



بازار عمل رواج است



رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در روزهای اول بعثت شان که آیه نازل شد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» بنی هاشم را جمع کرد و فرمود: بنی هاشم! بنی عبدالمطلب! بنیمنم که در روز قیامت مردم دیگر بیایند در محضر عدل پروردگار با توشه عمل صالح ولی شما بیایید و اتکالتان به من باشد و بگویید پیغمبر از ماست که این به حالتان فایده نخواهد بخشید. و از این بالاتر در روایت است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رو می کند به یگانه فرزند عزیزش وجود مقدس صدیقه طاهره (سلام الله علیها) - آن کسی که درباره اش می گوید: «بِضَعَّةٍ مَّتًی» او پاره جگر من است - و می فرماید: «یا فاطمه! اعملی بنفسک» دخترکم! خودت برای خودت عمل کن «انّی لا اُغنی عنک شیئاً» من به درد تو نمی خورم، از انتسابت با من کاری ساخته نیست. تعلیمات مرا بپذیر و دستورات مرا عمل کن، مگو پدرم پیغمبر است. پدرم پیغمبر است، به دردت نمی خورد، به دستور پدرت عمل کردن به دردت می خورد.

شما وقتی زندگی حضرت زهرا را مطالعه می کنید، می بینید در فکر این انسان کآنه وجود ندارد که من دختر پیغمبر آخرالزمان هستم. حدیث است که وقتی به محراب عبادت می ایستاد بدنش به لرزه در می آمد، ماهیچه های بدنش می لرزید، از خوف خدا گریه می کرد. شب های جمعه را تا صبح نمی خوابید و می گریست. زندگی علی بن ابیطالب (علیه السلام) را ببینید. من نمی دانم چرا ما این جور شدیم؟! اگر بناست این نسبت ها منهای عمل به درد بخورد، اگر عمل در کار اثری نداشته باشد، حضرت زهرا که از همه شایسته تر بود و همچنین امام زین العابدین (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) و خود علی بن ابیطالب (علیه السلام) که گاهی می دیدند در دل شب از خوف خدا غش کرده است، چه علتی داشت؟ آیا او فکر نمی کرد که من اولین مؤمن به اسلام هستم، من داماد پیغمبر هستم و پیغمبر شخصاً به من علاقه دارد؟ این، تعلیم اسلام بود. اسلام وقتی صحیح تعلیم داده می شد نتیجه اش این بود که پسر پیغمبر روی انتسابش به پیغمبر هرگز حساب نمی کرد، روی عمل خودش حساب می کرد، حسابش فقط روی این بود که برنامه پیغمبر را اجرا کند.

این یکی از آسیب هایی است که بر تفکر اسلامی از صدر اسلام وارد شد، اما این آسیب در صدر اسلام ضعیف بود و عرض کردم که شیعیان و اکثریت اهل تسنن در مقابل این فکر بودند، اما به علل مختلفی این فکر توسعه پیدا کرد و مثل یک خوره که ما را بخورد، خورد. بعد ببینید در این زمینه چه خواب ها و چه قضیه ها نقل می کنند.

موضوعی است که من چند بار در مجامع عرض کرده ام. البته خواب است، اساسی ندارد ولی از نظر سوء تربیت و بدآموزی خیلی اثر دارد. مقدس اردبیلی در میان علمای شیعه معروف به زهد و تقواست و واقعاً هم این جور بوده، مرد ملاً و فقیه محقق است و شیخ انصاری از ایشان به «محقق اردبیلی» تعبیر می کند. مرد بسیار بسیار متقی و زاهدی است و برای او حتی کرامت ها نقل می کنند. در اینکه مرد عمل بوده است و آن طور که خودش فکر می کرده و تشخیص می داده اهل عمل بوده است، شکی نیست.

این مردی که مجسمه عمل بود، بعد از مردنش کسی می گوید که من او را در خواب دیدم، از او پرسیدم خدا با تو چه کرد؟ گفت: خدا به من محبت کرد، عنایت کرد. گفتم چه چیز تو را نجات داد؟ گفت: «دیدیم بازار عمل کساد است.» یعنی چه؟! قرآن می گوید: بازار عمل رواج است، آن وقت یک خواب به ما می گوید بازار عمل کساد است؟! اگر بازار عمل کساد است پس بازار چه چیز رواج است؟! اینهاست که مثل خوره تا مغز استخوان ما را می خورد و ما را فاسد می کند.

سبک زندگی کوثری

(از ناس تاملک) مرسلات

دکتر زهرا خلخالی

zahrahalkhali45@yahoo.com

وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ» هستند، و در نباء «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا» را در ازای «إِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» با تعبیر آسمانی «جَزَاءَ مَنْ رَبَّكَ عَطَاءً حِسَابًا» دریافت می کنند تا فرشتگان رحمانی «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» شوند تا با صفوف مرسلات و عاصفات و ناشرات و فارقات و ملقیات «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» شده «عُذْرًا أَوْ نَذْرًا» وعده‌های لواقع را در زمانی که نجوم محو می شوند و آسمانها می شکافند و کوهها از جای کنده می شوند، با فرمان «مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» تکلم نمایند.

شیخ فضل الله: این سوره مکی است و از سوره‌های اعتقادی است که حال و هوای قیامت را ترسیم می نماید و اشراف کامل بر همه تاریخ انسان در کره زمین دارد، به گونه‌ای که همواره قدرت خداوند متعال و هر آنچه که بر آن احاطه دارد را در منظر انسان قرار می دهد، و مملو از تابلوهای نوظهوری است که مراحل آفرینش را از ابتدای وجود آمدنش از آن زمان که نطفه‌ای بود، تا پایان همه مسیری که خداوند در زندگیش مقدر فرموده، درمقابلش به نمایش می گذارد، با این وصف، تعداد بسیاری از انسان‌ها هستند که نه تنها ایمان به خدا و روز قیامت نمی آورند، بلکه همواره آنرا تکذیب می کنند. در فضای این سوره، همه صورت‌های رعب آور قیامت تجمیع گردیده است.^۱

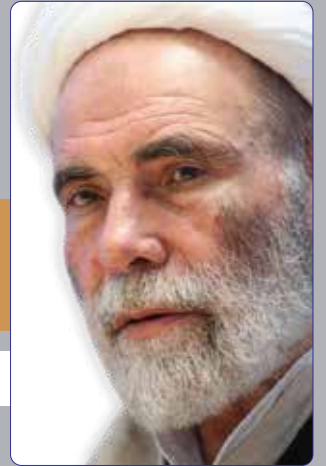
یوم الفصل می آید تا پاسخگوی متقین و مکذبین در «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ» باشد، که «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ» است تا جهت آنانی که «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا» بودند «فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» فراهم گردد، زیرا «كَذَلِكِ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ» است و در چنین یوم الفصلی که ماهیتش «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفُصْلِ» می باشد، «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَ لَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» می گردد و چنین کفار و مکذبینی آرزویشان در آن روز فقط «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» خواهد بود! لذا یوم الفصل سوره مرسلات که «جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأُولَيْنِ» است در سوره نباء با ترسیم شگفت انگیزی از «يَوْمٌ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» میقاتی می گردد برای آنانی که «كَانُوا لَا يَزُجُونَ حِسَابًا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا» بودند، تا در مرسلات ده بار «وَيُؤَلِّمُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» را چون تازیانه‌ای بر فراز «فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» و «أَنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا» فرود آورد که همان تفسیر «لَكُمْ كَيْدٌ فَيَكِيدُونَ» است، تا آن مکذبان را که «أَنْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ» می گردند، آن چنان سخت دریابند که «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا» جزایشان باشد. چرا که زمینی را که مهد شد و جبال را که اوتاد، و نومی که سبب گردید و هفت آسمان برفراز آن و ماه سراج و نبات الفاف را ندیدند، پس «كَذَلِكِ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ»، و اما متقینی که در مرسلات «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ

سوره شناسی سوره مرسلات

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «یا علی! مجرمین در این آیه کسانی هستند که منکر ولایت تواند.»^۲

فضیلت قرائت: امام صادق (علیه السلام) - هر کس سوره‌ی وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا را بخواند، خداوند وی را با محمد (صلی الله علیه و آله) آشنا و هم نشین می کند.^۳

شماره سوره: سوره ۷۷ (۳۸ از آخر، نزول: ۳۳) پنجاه آیه، دو رکوع (۴۰-۱؛ ۴۱-۵۰) ۵۰ آیه، مکی
سوره زوج: انسان گروه: سور ملائک: عادیات، نازعات، مرسلات، زاجرات، صافات
محور موضوعی: ویل برای مکذبین یوم الفصل
تفسیر روایی: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مرا سوره‌های هود، واقعه، المرسلات و عم یتساءلون پیر کرد.»^۲



تربیت در محیط رفاقتی

آیت الله مجتبی تهرانی

قسمت سیزدهم

دقیق شوم که آیا با هم، هم‌سو هستیم یا نیستیم. آدم عصبانی مزاجی هستی، افسار‌گیخته‌ای یا نه؟ در بُعد شهوتی‌ات کسی هستی که به اسارت شهوت رفته یا نه؟ حالا چه شهوت مالی باشد، چه جنسی باشد، فرقی نمی‌کند. در بُعد عملی خارجی می‌توانم بفهمم که آیا انسان متشرعی هستی یا نه، بی‌بندوبار و لأبالی هستی؟ اگر هم شخص متدین بی‌غرض و بی‌مرضی که که درباره تو اطلاعاتی دارد مطلبی بگوید، از او می‌پذیرم. قبل از دوستی است که می‌توانم این‌ها را تشخیص دهم؛ اما اگر بعد از اینکه رفیق شدی؛ آن وقت بخواهی آزمایش کنی، بدان که حالا کور و کر هستی. نه می‌توانی عیب‌هایش را ببینی، نه می‌توانی بشنوی.

محبت کور و کر می‌کند

چند روایت در این زمینه بخوانم. علی (علیه‌السلام) فرمودند: «عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنِ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ»؛ چشم کسی که دیگری را دوست دارد، از اینکه عیب‌های او را ببیند کور است. در ادامه می‌فرمایند: «وَأُذُنُهُ صَمَاءٌ عَنِ فُجْحِ مَسَاوِيهِ حُبِّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمَى وَيُصِمُّ». حب شیء انسان را کور و کر می‌کند. اینجا شیء است، آنجا بحث محب و محبوب بود. اینکه این همه به ما در باب دوست‌یابی سفارش می‌کنند که آقا مراقب باش، برای این است که رفاقت بر محور محبت است و محبت چنین کاری می‌کند که می‌فرمایند تو را کور و کر می‌کند. یعنی گوشش هم به خاطر حب کر است. کر است از اینکه بخواهد عیب‌ها و زشتی‌های او را بشنود. این یک قانون کلی است.

اولِ اِخْتِبَارِ، بَعْدِ دَوْسْتِي

مطلبی می‌خواهم عنوان کنم که خودش در باب تربیت در محیط رفاقتی مسئله مهمی است. ما در معارف‌مان مسئله‌ای داریم که در این روایت هم بود که حضرت فرمود: «حَتَّى تَخْتَبِرَهُ». مطلب این است که در باب دوست‌یابی ما به طور کلی مسئله اِخْتِبَارِ را داریم؛ یعنی با هر که می‌خواهی رابطه رفاقتی برقرار کنی، قبلش او را آزمایش و امتحان کن. روایتی از علی (علیه‌السلام) است که فرمودند: «لَا تَثِقْ بِالصَّدِيقِ قَبْلَ الْخُبْرَةِ»؛ اگر می‌خواهی به عنوان صداقت به رفیق اعتماد کنی، قبل از آنکه او را بیازمایی، به او دل نبند.

ممکن است سؤال کنید چرا؟ جهتش این است که اگر قبل از اِخْتِبَارِ و امتحان با او دوستی کردی و رابطه‌ات تنگ‌تنگ شد، محبت او در دل تو تشدید می‌شود و این رابطه محبتی موجب می‌شود که این رفاقت در ابعاد گوناگون اعتقادی و نفسانی و عملی‌ات، چه رفتاری و چه گفتاری بر روی تو اثر بگذارد؛ چون گفتار هم عمل است؛ گفتار عمل زبان است. این یک مطلب. مطلب دوم آن است که اگر انسان بدون اینکه قبلاً آزمایش کرده باشد، با شخصی در رفاقت رابطه محبتی برقرار کند -اصلاً رفاقت بر پایه محبت است- اگر کسی «قبل الإخبار» بیاید رفیق شود، این محبت رفیق در دل او آمده است و اینجاست که دیگر نمی‌تواند تشخیص بدهد که آن شخص دوست خوبی است یا خیر. اگر بخواهم قبل از آنکه آن رشته محبتی رفاقتی بین من و شما تقویت شود شما را بیازمایم می‌توانم؛ زیرا می‌توانم چه در بُعد اعتقادی، چه در بُعد عملی و چه در بُعد نفسانی شما



از همدلی شما با رزمندگانی که تمام گذاشتند در سربازی.
از آن تواضع حقیقی به وقت دیدار ولی امر مسلمین
و آن رشادت ها و علمداری ها...
حاج قاسم عزیز،
دلیم می سوزد، هنوز وقتی مرور می کنم نمازی را که آن راهبر گرامی و بزرگ با اشک و دلی سوخته زمزمه فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا»
داغ تو هرروز تازه تر شد و سرد هم نمی شود هرگز!
ما هر روز مرور می کنیم که با آمریکا پدرکشتگی داریم!
و دل به نوای خوش شما داریم که هنوز می خوانید:
من ندارم حاجتی از هیچکس با یکی کار من افتاده است و بس من نمی خواهم جز آنچه خواهد او حال من می بیند و می داند او می اندیشم که تمام جانتان، خواستن از پروردگار شد.
خواستی الهی شوید و الله سبحانه و تعالی این گونه اراده فرمود.
و شد، آنچه شد...
در کنار تمام اشک ها و جای خالی شما و داغ فراقی که بر دلماں باقی ست، قلبمان نور می پراکند از این اعتقاد که خون شما گره گشایی ها می کند...
فتح باب ها می کند...
چنانچه دشمنان هم اکنون و همچنان از یاد شما هم به هراس می افتند.
آن ها می دانند که شهید سبهد حاج قاسم سلیمانی، پیش از سردار سلیمانی ضربه هایش کاری خواهد بود.
آن ها می ترسند...
آن ها می ترسند...
آن ها می ترسند از استمرار خروش آن خون پاک و مظلوم.
و می دانند که بزودی خانه های همچون خانه های عنکبوتشان به عظمت و مظلومیت خون شما ای شهید دور از وطن- ویران خواهد شد.
حاج قاسم عزیز، فاطمیه مگر می شود به یاد شما نبود؟ مگر در روضه ی حضرت علمدار علیه السلام می شود شما را یاد نکرد؟
حاج قاسم جان، بقول آن شهید مدافع حرم که گفت: «همه می روند، ولی چه خوب که زیبا برویم!»، شما در زیباترین و شبیه ترین حالات به حضرت اباعبدالله، علیه السلام به ملاقات پروردگار رفتی...
زهی سعادت...
حاج قاسم جان،
فرزندان را به دعا یاد کن.

ما شما را به چیزهایی شناختیم که هر کدام می تواند یک قلب را خاکستر کند، بسوزاند و همچو ققنوس دوباره از میان آتش ها برخیزاند و نامیرایش کند.
بعضی هامان دیر شناختیم، اما آن زمان که نامت بر صحرای قلب ما جوانه زد، دیگر نتوانستیم دست از شما برداریم.
نمی دانم،
نمی فهمم،
که در خون شما چه رازی بود که تمام قطره های باران را کنار یکدیگر فراخواند و مثل رود، آن ها را به دریای وجودتان متصل کرد.
ندانستم،
نفهمیدم،
که چرا هنوز انگشتر عقیق، گوشه ی قلبم را می سوزاند؟!
و روضه ها... آه، روضه های کربلا، همگی با شما مرور دوباره شد.
گاه می اندیشم یک انسان چگونه خود را برای حضور در پیشگاه رب العالمین آماده می کند که بودن و نبودنش درس زندگی می شود؟
مگر چگونه زیستی داشته که وقت رفتن یادآور بزرگترین رویداد حماسه ی اهل البیت علیهم السلام می شود؟
ناگهان در کنار تمام افکار دلسوخته ام صدای شما می پیچد:
مثل عطر باران که بر خاک می زند؛
مثل بوی بهار نارنجی که دل را می نوازد؛
مثل آرامشی که بعد از روضه ی اباعبدالله، علیه السلام به جانمان می نشیند؛
مثل تمام رویدادهای خوب و نورانی، صدایتان در گوش جان می پیچد که می گویند:
«شرط شهید شدن، شهیدانه زیستن است.»
و این ها فقط واژه های یک سخنرانی نیست.
بر تمام جان آدمی می نشیند چرا که تجربه ی عینی یک زیست شهیدانه است.
سال های نبردتان...
سال های وطن دوستی تان...
سال های غیرت ورزی تان...
سال های زندگی مسلمانانه تان...
سال های زندگی در بیابان های خطر...
روزهای تجربه ی فقر و نداری و تلاش مومنانه تان...
زمان های دلدادگی تان به اسلام و وطن و مبارزه تان با طاغوت...
ایستادن هایتان در روزهای سخت جنگ تحمیلی...
آن نفوذ نگاه و فرماندگیتان در سربازان جان بر کف...
آن اخلاص!
آن اخلاص!
آن اخلاص مؤمنانه تان که آقا فرمود...
حاج قاسم عزیز، هر چه می نویسم کم است!
زیست شهیدانه تان، در هر جایی که مزین به نام شماست مشهود است...
دلیم می سوزد؛
از سندی فاخری که حاضر نشدید روی آن دقایقی بنشینید!



بالا ترین فضیلت بانو

من راجع به حضرت صدیقه (سلام الله علیها) خودم را قاصر می دانم که ذکری بکنم، فقط اکتفا می کنم به یک روایت که در کافی (۱۶) شریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: فاطمه (سلام الله علیها) بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند در این دنیا، و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می کرد و مسائلی از آینده نقل می کرد. ظاهر روایت این است که در این ۷۵ روز مراد ای بوده است، یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه اول از انبیای عظام درباره کسی این طور وارد شده باشد که ظرف ۷۵ روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتیه ای که واقع می شده است، مسائل را ذکر کرده است و آنچه که به ذریه او می رسیده است در آتیه، ذکر کرده است و حضرت امیر هم آنها را نوشته است... مسأله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسأله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است... این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال اینها، بین همه کس نبوده است، بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است.

حتی درباره ائمه هم من ندیده ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آنها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) است... یکی از مسائلی که گفته است راجع به مسائلی است که در عهد ذریه بلند پایه او حضرت صاحب (سلام الله علیه) است برای او ذکر کرده است که مسائلی ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی دانیم، ممکن است. در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضیلتی که برای حضرت زهرا ذکر کرده اند با اینکه آنها هم فضائل بزرگی است این فضیلت را من بالاتر از همه می دانم که برای غیر انبیاء (علیهم السلام) آن هم نه همه انبیاء، برای طبقه بالای انبیاء (علیهم السلام) و بعضی از اولیایی که در رتبه آنها هست، برای کسی دیگر حاصل نشده و با این تعبیری که مراد داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای هیچ کس تا کنون واقع نشده و این از فضیلتی است که از مختصات حضرت صدیقه (سلام الله علیها) است.

صحیفه امام خمینی (رحمت الله علیه)،

ج ۲۰، صص ۶ - ۴، تاریخ ۱۱/۱۲/۶۴؛ تبیان دفتر هشتم





مبارزهای منفی با دعا

چمن خواه

دشمنیت به من رو کند، یا خشم بر من مستحکم شود. و یا در داستان حضرت مریم (سلام الله علیها) در قرآن کریم آمده است، هنگامی که حضرت مریم (سلام الله علیها) به جهت حمل حضرت عیسی (علیه السلام) و به خطر افتادن آبرو و حیثیتشان در برابر مردم، از آنها کناره گیری و در حالت بسیار سختی قرار گرفته بودند، دست به دعا برداشتند و فرمودند: «يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْ سَيِّئَاتِي» (آیه ۲۳ سوره مریم)؛ یعنی ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسره از خاطره‌ها فراموش می‌شدم.

بنابراین طلب مرگ و شهادت همیشه مکروه و ناپسند نیست. گاهی در زندگی انسان حوادث سختی روی می‌دهد که طعم حیات کاملاً تلخ و ناگوار می‌شود، به خصوص در آنجا که انسان هدفای مقدس و یا شرف خود را در خطر می‌بیند و توانایی دفاع در برابر آن را ندارد، از نوع دیگری از مبارزه استفاده می‌کند. در مورد حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز چنین بود. زمانی که برای بیعت با ابوبکر، به درب منزل حضرت آمدند و حریم و حرمت اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و منافقان شکسته شد و حق امام زمانش را غصب کردند. در چنین حالتی، حضرت با تمام توان و قدرت دست در کمر بند ولی زمانشان انداختند و از ولایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) دفاع کردند و در این راه به مصیبت‌های گوناگون دچار شدند تا جایی که جنین شش ماهه‌ی خود را در این راه سقط و جان عزیزشان را فدای راه خدا و اسلام کردند. آنگاه دست به دعا برداشتند و از خداوند طلب شهادت کردند. آرزوی مرگ از سوی حضرت زهرا (سلام الله علیها) نوعی مبارزه‌ی منفی با غاصبانه خلافت و نشانه‌ای از مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) بود. در آن شرایط سخت، چنین دعا و آرزویی از سوی حضرت، نوعی اعلام انزجار از وضعیت اسفناک و نامطلوب موجود بود. ایشان با این دعا، عدم رضایت خود را از خلفا و غاصبان حق اهل بیت (علیهم السلام) را در طول تاریخ به رخ مردمان کشاندند.

«يَا إِلَهِي عَجِّلْ وَفَاتِنِي سَرِيْعًا»، دعایی کوتاه، اما پر معنا که حضرت زهرا (سلام الله علیها) بعد از رحلت پدر بزرگوارشان، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) به زبان آوردند و از خداوند طلب مرگ کردند.

به راستی چرا یک بانوی تبیین‌گر و مبارزی خستگی‌ناپذیر، چنین دعایی در حق خودشان کردند؟ و یا در جایی دیگر، حضرت در خطبه‌ی نسبتاً مفصلی در مورد غضب فدک، چنین فرمودند: «لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْئَتِي» یعنی «ای کاش در این لحظه مرده بودم». مگر نه اینست که طلب و آرزوی مرگ کردن در اسلام امری مکروه و مذموم است، چرا حضرت آرزوی مردن کردند؟

طلب مرگ نمودن از خداوند، دلیل‌های گوناگون دارد. اگر به دلیل برخورد با مشکلات زندگی و ضعیف بودن نفس باشد، کاری قبیح و ناپسند است؛ اما طلب مرگ به خاطر هدفی والا؛ چون طلب شهادت یا رسیدن به لقاءالله، امری ممدوح و پسندیده است. در اینجا به چند نمونه از طلب مرگ ممدوح، اشاره شده است. حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در اوصاف اهل تقوا می‌فرماید: «اگر خداوند عمر معینی را برای اهل ایمان و تقوا معین نکرده بود، یک چشم به هم زدن نیز روح آنان در بدنشان نمی‌ماند، به دلیل اشتیاق به پاداش الهی و بیم از کیفر او». همچنین در نامه‌ای به حارث همدانی که از کارگزاران و یاران مخلص امام بودند، اینچنین می‌فرماید: «أَكْثَرُ ذَكَرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّهِ وَ تَوَقُّعِهِ»؛ یعنی بسیار به یاد مرگ و منزل‌های پس از آن باش، اما هرگز آرزوی مرگ مکن، مگر آن گاه که صد درصد به رضایت الهی مطمئن باشی.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ۲۰ صحیفه سجاده در مورد طلب مرگ، می‌فرماید: «فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَفْتَكِ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضْبَكَ عَلَيَّ»؛ یعنی هرگاه عمرم مرتع و چراگاه شیطان شود، جانم را بگیر، قبل از آن که

سفارش به دفاع از ولایت

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) آهنگ ترک مدینه و تشریف برای حج و به دنبال آن هجرت به سوی عراق کرد، ام البنین علیها السلام به همراهان امام حسین علیه السلام چنین سفارش می کرد: «چشم و دل مولایم امام حسین (علیه السلام) و فرمان بردار او باشید» مورخان می نویسند: پس از واقعه کربلا بشیر در مدینه ام البنین را ملاقات می کند تا خبر شهادت فرزندان را به او بدهد. ام البنین پس از دیدن وی که فرستاده امام سجاد علیه السلام بود می گوید: «ای بشیر! از امام حسین (علیه السلام) چه خبر داری؟ بشیر گفت: خدا به تو صبر دهد که عباس تو کشته گردید. ام البنین فرمود: از حسین (علیه السلام) مرا خبر ده!» بشیر خبر شهادت بقیه فرزندان او را هم اعلام کرد، ولی ام البنین پیوسته از امام حسین (علیه السلام) خبر می گرفت و با صبر و بصیرتی بی نظیر می گوید: ای بشیر خبر از (امام من) اباعبدالله الحسین بده فرزندان من و همه آنچه زیر این آسمان مینایی است فدای اباعبدالله (علیه السلام) باد. چون بشیر خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را به آن حضرت داد، صیحه ای کشید و گفت: «قَدْ قَطَعَتْ نِيْطَاطَ قَلْبِيْ؛ ای بشیر! رگ قلبم را پاره کردی و سپس صدا به ناله و شیون بلند کرد.»

اما فقدان فرزندان او را متأثر و ناراحت کرده بود، چنانکه وقتی حضرت زینب (سلام الله علیها) سپر خونین حضرت عباس را به عنوان یادگاری به ام البنین نشان داد، وی تا آن رادید چنان دلش سوخت که نتوانست تحمل کند و بی هوش بر زمین افتاد.

مادر چهار شهید:

با شهادت چهار فرزند ام البنین (علیها السلام) در کربلا، این بانوی شکیبا، به افتخار مادر شهیدان بودن نائل آمد و در کنار همسر شهید بودن، افتخاری دیگر بر صفحه افتخاراتش افزوده شد. وقتی خبر شهادت فرزندان او رسید، سرشک اشک از دیده فرو ریخت و با روحیه ای قوی در اشعاری گفت: «ای کسی که فرزند رشیدم عباس را دیدی که همانند پدرش بر دشمنان تاخت، فرزندان علی (علیه السلام) همه شیران بی شه شجاعند. شنیده ام بر سر عباس عمود آهنین زدند، در حالی که دست هایش را قطع کرده بودند؛ اگر دست در بدن پسرم بود، چه کسی می توانست نزد او آید و با او بجنگد؟»

ام البنین، پاسدار خاطره عاشورا:

از ویژگی های بسیار مهم ام البنین، توجه به زمان و مسائل مربوط به آن است. وی پس از واقعه عاشورا، از مرثیه خوانی و نوحه سرایی استفاده کرده تا ندای مظلومیت کربلاییان را به گوش نسل های آینده برساند. ایشان هر روز به همراه پسر حضرت عباس (علیه السلام)، عبیدالله که همراه مادرش در کربلا حضور داشت و سندن زنده ای برای بیان وقایع عاشورا بود، به بقیع می رفت و نوحه می خواند و شور و غوغایی پیاپی می کرد. مردم مدینه اطراف او گرد می آمدند و با او هم ناله می شدند. حتی مروان بن حکم حاکم وقت مدینه نیز در میان ایشان بود و گریه می کرد امام باقر (علیه السلام) می فرماید: آن حضرت به بقیع می رفت و آن قدر جانشوز مرثیه میخواند که مروان با آن قساوت قلب گریه می کرد.



و خداوند وجود شما را برای راکد نماندن ما قرار داد...

محیا خوبرو

و خداوند...

وجود شما را برای راکد نماندن ما قرار داد...

برای اینکه بلند پرواز شویم.

دنیا را محل ماندن ندانیم

و بقول شهید رسول خلیلی،

در میان همه‌ی رفتنی‌ها زیبا برویم...

دستچین ناچیز دنیا ذوق مرگمان نکند و بزرگ و بزرگوار شویم.

شما، مولاجان،

آن نقطه‌ی رسیدنی هستید که معنی بی‌نهایت را روشن می‌سازد.

آنی هستید که وجودش را نگاه کنیم، شیفته‌اش شویم،

جلوی پای قلبمان روشن شود

و راه بیفتیم

و گذر کنیم

و جریان شویم

و جریان ساز شویم.

از بازبچه‌ها عبوری عاقلانه داشته باشیم.

عاطفه را،

قلب را،

انسانیت را

حیف و میل سیاهی و تباهی نکنیم.

شما آنی هستید که

هر لحظه، در آن غربت دنیایی، دعا می‌کنمش و می‌خوانمش...

مولاجان...



خبر خوش!

یه پاتوق دوستانه و صمیمی هر هفته در همسایگی شماست

روزهای چهارشنبه یه دورهمی داریم
که کارشناسان تغذیه پوست و مو و طب سنتی ایرانی
هم در جمع ما حضور دارند و شما میتونید
از این فرصت طلایی استفاده کنید
و از **مشاوره کاملاً رایگان** کارشناسان
مجرب بهره مند شوید.

**هر هفته روزهای چهارشنبه
منتظر حضور گرم شما هستیم.**

کارگر جنوبی_پایین تر از چهارراه لشکر
مقابل پمپ بنزین_کوچه شهید علی غیاثوند قیصری
بن بست آریا_ بن بست مقدم پلاک ۶ ساختمان سلامت اسوه.

۰۲۱ ۵۵۴۹۰۵۷۰_۵۵۴۸۲۱۴۳

راه‌های ارتباطی با مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

سردبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

مدیر هنری: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمین(ره)

نشانی: تهران- خیابان کارگر جنوبی- پایین تر از چهار راه لشکر- روبه روی دانشگاه پردیس علامه طباطبایی- کوچه شهید علی غیاثوند قیصری- بن بست آریا- پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵